

فاطمه زهرا علیها السلام و جنگ روایت‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد فلاح‌زاده*

مقدمه

رخدادهای پس از رحلت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و نوع نگاه طبقات مختلف جامعه مسلمانان آن دوره به موضوع خلافت، به یکی از کشمکش‌های بزرگ سیاسی تبدیل شد که آثارش همچنان تا به امروز ادامه یافته است. در آن زمان، میان طبقات گوناگون اجتماعی، روایت‌های مختلفی از امامت شکل گرفت تا زمینه را برای انتقال خلافت به دیگران مهیا شود. به دنبال این رخداد، فاطمه زهرا علیها السلام به جنگ این روایت‌ها رفت و کوشید تا روایت برآمده از گفتار نبوی و بیت وحی را تثبیت کند. آن حضرت در این باره از راهبردهای مختلفی بهره گرفت تا سرانجام توانست روایت خود را در سطح جامعه به عنوان گفتمان امامت در تاریخ ثبت نماید. گرچه نوع عملکرد دستگاه خلافت و سکوت و گاهی همراهی همراهی مهاجرین و انصار با حکومت، موجب نادیده گرفته شدن روایت حضرت زهرا علیها السلام در میان غیر شیعیان شد؛ اما روایت ایشان از سقیفه هنوز هم در کتب تاریخی، حدیثی و اخلاقی دیده می‌شود. برای شناخت زمینه‌های شکل‌گیری سقیفه، بیش از هر چیز می‌بایست به زمانه‌شناسی پرداخت و جامعه عصر نبوی به‌ویژه سال‌های آخر حیات ایشان را یک بار دیگر بازکاوی کرد. در این میان قرآن در برخی سوره‌ها، به وضعیت اجتماعی مسلمانان در سال‌های آخر زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره‌های گویایی دارد. آنچه در ادامه می‌آید، تصویری است که قرآن از جامعه اسلامی در سال‌های آخر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به دست می‌دهد.

طبقات اجتماعی جامعه اسلامی در اواخر عمر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله

برای آشنایی با طبقات اجتماعی عصر نبوی «سوره توبه» که در سال نهم نازل شد، یکی از بهترین سندهای قرآنی و حاوی پیام مهم مبارزه با شرک و لغو پیمان‌های گذشته است. در این

* دکتری تاریخ اسلام.

سوره طبقات جامعه اسلامی در مدینه و سایر شهرهای اطراف به صورت ده طبقه یاد شده‌اند:

۱. مؤمنان راستین شامل بعضی از مهاجران و انصار نخستین (اهل بدر) و مؤمنانی که به نیکویی از ایشان پیروی کردند: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»^۱ و آنان که سبقت به ایمان گرفتند از مهاجر و انصار (و در دین ثابت ماندند) و آنان که به نیکویی پیروی آنان کردند، خدا از آن‌ها خشنود است و آن‌ها از خدا خشنودند».

۲. مؤمنان در معرض لغزش که نزدیک بود دل‌های آن‌ها (از رنج و سختی‌های جنگ تبوک و غیره) بلغزد: «الَّذِينَ ... مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ»^۲ دل‌های گروهی از مسلمانان (از رنج و تعب در سختی‌های جنگ تبوک و ...) نزدیک بود بلغزد».

۳. خسته‌شدگان از همراهی پیامبر ﷺ، گروهی از مسلمانان با آنکه سابقه بسیاری در جنگ و همراهی پیامبر ﷺ داشتند، اما در اواخر عمر پیامبر ﷺ رفته رفته از فعالیت‌های سیاسی و نظامی و کارهایی که به هر دلیلی نیازمند فعالیت دشوار بود؛ خسته شده بودند. قرآن به روشنی به این طیف اشاره می‌کند: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ»^۳ و بر آن سه تن که (از جنگ تبوک) باز ایستادند (و مردم به دستور پیامبر ﷺ از آنان بریدند) تا آنکه زمین با همه پهناوری بر آن‌ها تنگ شد و بلکه از خود دلتنگ شدند و دانستند که از (غضب) خدا جز به (لطف) او ملجأ و پناهی نیست». اگر چه این آیه به سه نفر به نام‌های مرارة بن ربیع و هلال بن امیه و کعب بن مالک اشاره دارد که به دلیل سختی جنگ و گرمای هوا از رفتن به جنگ در تبوک خودداری کردند و در حضور پیامبر ﷺ عذر حضور خواستند، اما حاکی از زمینه چنین رفتاری در میان صحابه است.

۴. مسلمانانی که اهل گناه بودند و به گناهان خود اعتراف کردند. آن‌ها کار نیک و بد هر دو را انجام داده بودند، اما امید بود که خدا توبه آنان را بپذیرد: «أَخْرُورًا اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»^۴ گروهی دیگر از آن‌ها به گناهان خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو به جای آوردند، امید باشد که خداوند توبه آنان بپذیرد».

۵. طیف خطاکاران که حال و روزشان از طیف قبلی خراب‌تر و کارشان بر مشیت خدا موقوف

۱. توبه: ۱۰۰.

۲. توبه: ۱۱۷.

۳. توبه: ۱۱۸.

۴. توبه: ۱۰۲.

است یا آنان را عذاب کند و یا از گناهشان درگذرد و خدا دانا و حکیم است: «وَأَخْرَجُوا مُرَجُومًا لِّأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ»^۱ و برخی دیگر (از گناهکاران) آن‌هایی هستند که کارشان به خدا سپرده شده است که یا آنان را عذاب کند و یا از گناهشان درگذرد».

۶. کافران اهل تردید و آن‌هایی که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده و دل‌هاشان در شک و دودلی ماند: «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآزْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»^۲ آن‌هایی که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و دل‌هاشان در شک و ریب است، از تو اجازه معافی از جهاد می‌خواهند و آن منافقان پیوسته در شک و تردید مانده و سرگردانند».

۷. جمع زیادی (اعراب اطراف مدینه) که به فراخوان پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ ندادند و در جنگ شرکت نکردند و از نظر قرآن، خدا و رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده (و بدون هیچ عذری) از جهاد بازنشستند: «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۳ گروهی از اعراب بادیه (نزد تو) آمده و عذر می‌آورند که اجازه معافی از جهاد یابند و نیز گروهی که خدا و رسول را تکذیب کرده (و بدون هیچ عذری) از جهاد بازنشستند، به زودی کافران از این دو طایفه را عذابی دردناک خواهد رسید».

۸. کافران بیمار دل و آنان که دل‌هاشان به مرض (شک و نفاق) مبتلاست که خدا هم بر خباثت درونی آن‌ها خباثتی افزود: «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ»^۴ آنان که دل‌هاشان به مرض (شک و نفاق) مبتلاست هم بر خبث ذاتی آن‌ها خباثتی افزود».

۹. قاعدین (اهل مدینه) که از جهاد به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار نهاده شدند، از این بازماندن‌شان خوشحال شدند و جهاد با مال و جان‌شان در راه خدا را خوش نداشتند و (مؤمنان را هم از جهاد منع کرده و به آن‌ها) گفتند: شما در این هوای سوزان از سرزمین خود بیرون نروید: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ»^۵ آن‌هایی که از جهاد در رکاب رسول خدا باز نهاده شدند، از این بازماندن‌شان خوشحالند و مجاهده به مال و جان‌شان در راه خدا را خوش نداشتند و (مؤمنان را هم از جهاد منع کرده و به آن‌ها) گفتند: شما در این هوای سوزان از وطن خود بیرون نروید».

۱. توبه: ۱۰۶.

۲. توبه: ۴۵.

۳. توبه: ۹۰.

۴. توبه: ۱۲۵.

۵. توبه: ۸۱.

طبق روایت جابر بن عبدالله این طیف که در جنگ حاضر نشدند، در میان مردم شایعه کردند که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یارانش در جنگ با وجود کوشش زیادشان، نابود شدند.

۱۰. منافقانی که به نفاق خو کرده بودند و بعضی از اعراب بادیه‌نشین (اطراف مدینه) که منافق بودند و بعضی اهل شهر مدینه هم منافق و بر نفاق ثابت قدم ماندند که به سخن قرآن، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم آن‌ها را نمی‌شناخت: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ، وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»^۱ بعضی از اعراب بادیه‌نشین اطراف شما (اطراف مدینه) منافقند و بعضی اهل شهر مدینه هم بر نفاق ثابت‌قدمند که تو از آن‌ها آگاه نیستی، ولی ما از آن‌ها آگاهیم».

تأملی در این گروه‌های ده‌گانه، هم‌گویای وضعیت اجتماعی مسلمانان است و هم لحن تهدیدآمیز آیات قرآن نسبت به مردم در آن دوره، از احتمال انحراف عمومی حکایت دارد. در حقیقت جز یک گروه، بقیه گروه‌ها یا کاملاً در مسیر اشتباه و خطا قرار گرفته‌اند یا احتمال انحراف آنان بسیار زیاد است. در چنین شرایطی جامعه اسلامی در آستانه ورود به روزهای رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که قطعاً وقتی با وجود آن حضرت وضعیت جامعه اسلامی این چنین بود، پس از رحلت و با سر باز کردن عقده‌های قبیله‌ای و خصومت‌های شخصی در کنار تلاش قبایل برای کسب قدرت، اوضاع بسیار آشفته‌تر می‌شد. با این مقدمه هنگامی که خبر رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شهر پیچید، عملاً دیگر جامعه آستان رخدادهای خطرناکی شده بود و یکی از اصلی‌ترین این مسائل، موضوع سقیفه بود.

مؤلفه‌های روایت سقیفه از سوی دستگاه خلافت

۱. عادی جلوه دادن جریان سقیفه

دستگاه خلافت در گام نخست این روایت را مطرح کرد که آنچه که در سقیفه روی داده است، یک امر عادی و طبیعی و متناسب با اصل شایستگی بود. آن‌ها از زبان خلیفه نقل می‌کردند که «ما برتریم؛ چون از مهاجرین و نخستین کسانی هستیم که مسلمان شدیم و از جهت خویشاوندی نیز از شما (انصار) به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزدیک‌تر هستیم و قرآن نیز ما را بر شما مقدم فرمود (اشاره به آیه ۱۰۰ سوره توبه)؛^۲ پس خلافت حق ماست».^۳ حتی در این باره نقل می‌کردند

۱. توبه: ۱۰۱.

۲. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۵۴.

۳. احمد بن محمد ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲.

که اعتراض علی علیه السلام این بود که چرا با ما هم مشورت نکردید، والا ما هم قبول داریم که ابوبکر از همه برتر است؛ چون هنگام حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، امام جماعت صحابه بود؛^۱ در حالی که حضرت زهرا علیها السلام در سخنرانی‌اش این ادعا را به صورت کامل رد کرد و خلافت را حق پروردگار برای علی علیه السلام دانست.

۲. توجیه سقیفه با ادعای ترس از فتنه

به فاصله کوتاهی از زمان انتقال خلافت به خلیفه نخست، هواداران وی تلاش کردند روایت دیگری را ترویج کنند که در آن شرایط چاره‌ای جز این نبود که این کار را انجام دهند؛ و گرنه اسلام دچار فتنه خطر بزرگ‌تری می‌شد.^۲ در همین باره تأکید می‌کردند که خلافت خلیفه اول یک امر ناگهانی و ناخواسته بود که روی داد و دیگر بحث درباره آن گذشته است.^۳ آن‌ها می‌گفتند خلیفه نخست برای دور کردن دست دیگران و ناهلان از خلافت^۴ برخاست و گفت: «ای مردم! من از شما بهتر نیستم؛ پس شما خلافت مرا بپذیرید و مرا در این امر یاری کنید و اگر اشتباه کردم، اصلاح کنید. اگر هم من از راه خدا برگشتم، شما هم از من برگردید». این در حالی بود که تجربه روزگار نشان داد هم ناهلان وارد ساختار خلافت شدند و هم ایشان هرگز مخالفان را برتافت و تا جایی که ممکن بود، آن‌ها را به شدت سرکوب کرد.

۳. ادعای بیعت همگانی با خلیفه نخست

یکی دیگر از روایت‌ها از سقیفه، ادعای قبول همگانی نسبت به خلیفه نخست بود. در این روایت چنین می‌آمد که همه در کمال آرامش با وی بیعت کردند و این امر هم در مسجد و بر سر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله روی داد. ابن کثیر تحت تأثیر جریان اهل حدیث در این باره گفته است: یک روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی سه‌شنبه صبح، صحابه همگی در مسجد جمع شدند و انصار و مهاجر یکایکشان با خلیفه بیعت کردند. این زمانی بود که هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله را دفن هم نکرده بودند. در این زمان عمر بن خطاب اعلام کرد پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و ما دوست داشتیم که او می‌بود و ما را هدایت می‌کرد، اما اکنون ابوبکر که یار غار رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۲. محمد بن محمد مفید، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، ص ۱۱۵.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۶۴.

۴. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۶۷.

۵. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۲۴۸.

بود، می‌تواند این امر را پیش ببرد و شما هم بر او همگام شوید. همگی برخاستند و با او بیعت کردند.^۱ این در حالی بود که بزرگانی از صحابه مانند علی علیه السلام، زبیر، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، سعد بن عباد و دیگران مخالف بودند.^۲

۳. اتهام قدرت‌طلبی به علی علیه السلام

از دیگر روایت‌های معروف از سقیفه، جابه‌جا کردن جای ظالم و مظلوم بود. آن‌ها می‌گفتند که علی علیه السلام و بنی‌هاشم همواره دنبال قدرت بودند و خلافت را حق خود می‌دانستند؛ از این‌رو حاضر نشدند با خلیفه نخست بیعت کنند. زُهری، از بزرگان اهل حدیث در این باره از قول عمر بن خطاب نقل می‌کند: «علی و کسانی که با او در منزلش هستند و مدتی است که بیعت نکرده‌اند، با ما بیعت نمی‌کنند و [حکومت را برای خودشان می‌خواهند]». ^۳ حتی برخی مدعی شدند که آن حضرت در پافشاری برای رسیدن به قدرت آنقدر تلاش کرد تا عمر در هنگام مرگ به کنایه به او گفت: «آخرش کار خودت را کردی و مرا کشتی؟». امام علیه السلام هم فرمود: «نه! کار مردان من نبود و به این کار هم راضی نبودم»،^۴ اما این اتهام همچنان ماند تا آنکه کار به جایی کشید که در مدتی که حضرت علی علیه السلام بیعت نکرد، متهم شد که طمع خلافت دارد؛ به همین دلیل بیعت نمی‌کند.^۵ بعدها پیرو همین نگاه، معاویه آن حضرت را متهم کرد که برای رسیدن به قدرت، به قتل عثمان یاری رسانده است. البته این دیدگاه کاملاً از سوی بزرگان صحابه مانند سلمان، حضرت زهرا علیها السلام و افراد دیگر رد شد. سلمان به آن‌ها گفت: «کاری کردید که نباید می‌کردید. خیر در این بود که با علی علیه السلام بیعت می‌کردید».^۶

مؤلفه‌های روایت حضرت زهرا علیها السلام

مؤلفه‌های رفتاری حضرت زهرا علیها السلام در جنگ روایت‌ها به شرح ذیل است:

۱. بیان سریع روایت خود از امامت

یکی از اصلی‌ترین کارهای حضرت زهرا علیها السلام، واکنش سریع به رخداد سقیفه بود؛ زیرا حضرت

۱. همان.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۳، ص ۱۱.

۴. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، ج ۱، ص ۴۰.

۵. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۶. احمد بن یحیی بلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۷۴.

معتقد بود هر کسی روایتش را زودتر و مستدل‌تر ارائه دهد، پیروز است. در منابع نقل شده است ایشان بلافاصله پس از ماجرای سقیفه به همراه جمعی از زنان خویشاوندش به مسجد رفت که خلیفه و گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بود. میان فاطمه علیها السلام و حاضران چادری آویختند. دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نخست ناله‌ای کرد که حاضران به گریه افتادند، سپس قدری خاموش ماند تا مردم آرام گرفتند و آن‌گاه دفاعیه خود را ایراد کرد.^۱

۲. برجسته‌سازی روایت حق با زبان هنر^۲

از آنجا که زبان هنر روایتگر را ماندگارتر می‌کند، حضرت زهرا علیها السلام تلاش کرد روایت خود از خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را در قالب یکی از هنرهای گفتاری، یعنی خطابه ارائه دهد. ایشان با هدف برجسته‌سازی باور به امامت در امتداد نبوت به عنوان شرط مسلمانی و نقش پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد اشاره قرار داد و در واقع به نقش امام علی علیه السلام به عنوان پیشوا توجه داشت و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، ... لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَعَرَّوْهُ وَ تَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَسَى دُونَ نِسَائِكُمْ وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعْزَى إِلَيْهِ صلی الله علیه و آله؛^۳ ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است ... پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج‌های شما بر او گران آمده و دلسوز بر شماست و بر مؤمنان مهربان و عطوف است. پس اگر او را بشناسید، می‌دانید که او در میان زنان‌تان، پدر من بوده و در میان مردان‌تان، برادر پسر عموی من (شوهرم) است [اشاره به ماجرای عقد اخوت]؛ چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.

آن حضرت در همان روزها به نشانه اعتراض بر سر مزار شهدای احد می‌رفت و می‌فرمود: «أَمَّا وَ اللَّهُ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَ اتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ؛^۴ به خدا سوگند که اگر امامت به اهلش سپرده می‌شد، حتی دو نفر هم نمی‌ماندند که پرستش خدا نکنند؛ زیرا امامت مانند کعبه است که باید به سویش بروند، نه اینکه به سوی شما بیاید.

۱. احمد بن ابی‌طاهر ابن‌طیفور، بلاغات النساء، ص ۱۶.

۲. ر. ک: مصطفی مهرآیین و دیگران، «تحلیل‌گفتمان خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ص ۱۷.

۳. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. علی بن حسین ابن‌بابویه، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱.

حُبّ علی نتیجه احسان فاطمه است او هل اتای فاطمه، قرآن فاطمه است
اسباب شادی لب خندان فاطمه است این مرد مهربان به خدا جان فاطمه است

۳. واژه‌سازی و هویت‌سازی

آن حضرت برخی واژه‌ها را به مخاطب القا می‌کند که حاوی هویت است؛ واژگانی مانند «پدرم، محمد بنده خدا»، «برادر پیامبر، علی علیه السلام»، «گرگ‌های عرب»، «سرکشان اهل کتاب». همچنین آن حضرت با نقل گذرای تاریخ از زندگی عربان از جاهلیت تا دوره اسلامی، بار دیگر هویت اسلامی را به رخ مسلمانان کشید و فرمود:

وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقِّقَةَ الشَّرَابِ، وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَ مَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْقَدَّ، أَدْلَةَ خَاسِيَيْنِ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ اللَّسِيَا وَ الْتِي، وَ بَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِهِمُ الرَّجَالِ، وَ دُؤْبَانِ الْعَرَبِ، وَ مَرْدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ؛ شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته و مانند جرعه‌ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش‌زنه‌ای بودید که بلافاصله خاموش می‌گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می‌نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می‌کردید، خوار و مطرود بودید، می‌ترسیدید که مردمانی که در اطراف شما بودند، شما را بربایند تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را به دست رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتی‌ها کشیدید.

۴. معرفی عناصر اصلی گمراهی

ویژگی آن حضرت، ارائه گفتاری مستند و روشنگر بود. نکته فراموش شده‌ای که حضرت فاطمه علیها السلام به معرفی آشکار او در جریان سقیفه پرداخت، شیطان بود که ایشان در این باره فرمود:

طَلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مَلَا حِطِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ؛ شیطان سر خویش را از مخفیگاه خود بیرون آورد و شما را فراخواند و دید شما دعوت او را پذیرفتید و برای فریب خوردن آماده‌اید، آن‌گاه از شما خواست که قیام کنید و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می‌دهید، شما را به

۱. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۵.

غضب واداشت و دید خشمناکید و بر چیزی که سهم شما نبود، وارد شدید. شایان اشاره است که در آیه ۵۴ سوره زخرف نیز درباره فرعون آمده است: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ او قومش را خوار یافت و آن‌ها را مطیع خودش کرد».

۵. پاسخ به برجسب قدرت طلبی علی علیه السلام

به نظر می‌رسد آن بخشی که از روایت دیگران نسبت به سقیفه که وی را بسیار آزرده کرد، همین بود؛ از این رو در بخشی از کلام خود به مقوله قدرت طلبی ناحق قریش اشاره کرد:

تَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ، حَتَّىٰ إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَىٰ الْإِسْلَامِ وَ دَرَّ حَلْبُ الْإِيَامِ وَ حَضَعَتْ نُعْرَةَ الشُّرُوكِ وَ سَكَنْتْ فَوْزَةَ الْإِفْكَ، وَ حَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَّأَتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَتَىٰ حِزْبُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَزْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَسْرَزْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟^۱ [یادتان نرود که] ما در اسلام فرمانده بودیم و شما فرمانبردار، تا اینکه آسیای اسلام به گردش افتاد، روزگار به نفع اسلام چرخید و نعره‌های شرک آمیز خاموش شد و دیگ طمع و تهمت از جوشش افتاد و آتش کفر خاموش و هرج و مرج آرام گرفت و نظام دین استوار شد؛ پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان، سرگردان شده و پس از آشکاری خود را مخفی گردانیدید و بعد از پیش قدمی، عقب نشستید و بعد ایمان، شرک آوردید؟

۶. پاسخ به ادعای فتنه‌گریزی

حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ به ادعای شورای سقیفه برای دوری از افتادن در فتنه، فرمود: «الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ وَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا يَتَّبَعُ، إِيْتِدَاراً رَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ؛^۲ هنوز چیزی نگذشته و جراحت التیام نیافته و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می‌هراسید [و خلافت را گرفتید]؛ آگاه باشید که اکنون در فتنه فرو رفته‌اید و به راستی جهنم کافران را احاطه نموده است».

ای زبانت ذوالفقارِ حیدر بی ذوالفقار! بت‌شکن! برخیز بسته دست او را روزگار
عالمی در حیرت از این آسیا چرخاندنت با تبسم خستگی را از علی پوشاندنت

۱. احمد بن عبدالعزیز جوهری بصری، السقیفة و فذک، ص ۱۴۴.

۲. نعمان بن محمد ابن حیون (قاضی نعمان)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۶.

در عجب روح الامین از طرز قرآن خواندنت پیش نابینا میان حصن چادر ماندنت^۱

۷. استفاده از ابزار بشارت و تنذیر

بیم‌دادن و مژده دادن که در قرآن نیز بسیار به کار رفته است، در کلام آن حضرت هم جایگاه ویژه‌ای دارد تا روایت خود را تثبیت نماید. ایشان با توجه به این مؤلفه می‌فرماید:

فَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ، وَ الرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةَ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ،
وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدِمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ،
وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛^۲ چه نیک داوری است خداوند و نیکو دادخواهی است
پیامبر ﷺ، و چه نیکو وعده‌گاهی است قیامت و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان
می‌برند و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند و برای هر خبری قرارگاهی است؛ پس خواهید
دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل
می‌شود.

نتیجه‌گیری

جنگ روایت‌ها، یکی از ارکان جنگ نرم است که در ماجرای سقیفه، حضرت فاطمه عليها السلام با شناخت ابعاد آن، با استفاده از ابزارهای گوناگون تلاش کردند روایت‌های چندگانه دستگاه خلافت را کنار زند و روایت خود را تثبیت نماید. سرانجام با توجه به این فعالیت، روایت آن حضرت به عنوان روایت شیعه و برخی فرقه‌های اسلامی از امامت در تاریخ ثبت شد و از دریچه کتب تاریخی، حدیثی و حتی کتب ادبی مختلفی که شماری از آن‌ها را نویسندگان اهل سنت نیز نوشته بودند، مانند کتاب السقیفه و الفدک، به نسل‌های بعدی رسید.

۱. شعر از قاسم صرافان.

۲. تقی‌الدین بن نجم‌الدین ابوصلاح حلبی، تقریب المعارف، صص ۳۴۳-۳۴۱.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، چاپ اول، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن حیون (قاضی نعمان)، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقيق محمد حسين حسيني جلالی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، [بی تا].
۴. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، عیون الأخبار، شرح یوسف علی طویل، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۶. _____، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۷۴ق.
۹. ابوصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، تقریب المعارف، تحقيق فارس تبریزیان (الحسون)، چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقيق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۱. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفة و فذک، تحقيق محمد هادی امینی، تهران: مکتبة نینوی الحدیثة، [بی تا].
۱۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
۱۳. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ترجمه جعفری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ش.

۱۵. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، چاپ اول، قم: کنگره شیخ، ۱۴۱۳ق.

مقالات

۱. مهر آیین، مصطفی و دیگران، «تحلیل گفتمان خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۲۲-۱.